

حرفهای کارگران جوان دیروز، کارگران میانسال امروز، بازنشستگان فردا

بدون مقدمه شروع می‌کنیم، شاید بین سالهای هفتاد و نه تا هشتاد و یک بود که صحبت‌های پیرامون سازمان تامین اجتماعی مطرح شد. که، این سازمان خیلی ثروتمند است. سرمایه فراوانی دارد و تا به امروز با این سرمایه‌ها کلی معاملات سودآور انجام داده (برای مثال، خرید مجموعه‌ای از شرکت‌های دارویی و سی درصد از سهام شرکت پارس خودرو و یا پارس الکتریک و نهایتاً مجموعه‌ای از شرکت‌های مختلف که بعدها تحت عنوان شستا معرفی و مشهور گردید.) و می‌گفتند می‌توان از این سرمایه‌ها برای دیگر نهادها و سازمان‌هایی که کمبود بودجه دارند استفاده گردد، مثلاً بهزیستی، کمیته امداد و ...

از سوئی دیگر می‌گفتند، سازمان قصد دارد برای تعویض دفترچه‌های بیمه، مبلغی را بگیرد و یا اینکه درصد سهم پرداختی ثابت دارو و درمان بیمه‌شدگان را افزایش دهد و یا بازنشستگی با حداقل ده سال سابقه کار و شصت سال سن را به حداقل بیست سال سابقه کار تغییر دهد و صحبت‌هایی از این قبیل در میان کارگران کارخانجات و شرکت‌ها می‌پیچید و باعث اعتراض‌های فراوانی هم شد، از نوشتن نامه‌های اعتراضی، تومارها، تجمعات و حتی یکبار تعداد زیادی کارگر، از تهران و شهرهای اطراف در مقابل سازمان تامین اجتماعی مرکز با شعار:

(تامین اجتماعی این آخرین پیام است جامعه کارگری آماده قیام است)

اعتراض خودشان را به گوش مسئولین رساندند بعد از این اعتراض‌ها و فریادها بود که مسئولین گفتند، خیر، قرار نیست که قانونی تغییر کند و روال به همین شکل که تا به امروز بوده ادامه پیدا می‌کند. ولی متأسفانه، از آن زمان تا به امروز ما شاهد تغییراتی (بر علیه منافع کارگران بودیم که آرام آرام در این سازمان صورت گرفت. به طور نمونه هر بار که به دکتر، آزمایشگاه رادیولوژی و بیمارستان مراجعه کردیم با کمال تعجب می‌دیدیم که سهم پرداختی ما بیشتر و سهم سازمان کمتر شده است یا بر خلاف روال سالهای قبل، با آمدن سال جدید، چند ماهی را باید منتظر بمانیم که دولت کریمه چقدر از سرمایه خودمان را حاتم بخشی کند و مبلغی ناچیز، به حقوق‌هایمان اضافه کند و اخیراً هم با انتصاب و آمدن جماعتی به سازمان که شاید تا به امروز، بوی تامین اجتماعی هم به مشامشان نخورده، با ظاهری بسیار خیرخواهانه و تحت عنوان، دفاع از حقوق بازنشستگان و بالا بردن میزان حقوق ماهیانه به حداقل هفتصد هزار تومان اوایل سال ۹۱ و دهها وعده امیدوار کننده دیگر و در این اواخر (نیمه دوم سال ۹۱) با چرخشی ناگهانی شاهد صحبت‌هایی نه از نوع تغییر بلکه بیشتر از نوع شخم زدن قوانین سازمان تامین اجتماعی آنهم بر علیه منافع کارگران می‌باشیم.

که (قانون این سازمان خیلی قدیمی است و باید تغییر کند) و اگر از سرمایه سازمان به همین روال استفاده شود. چند وقت دیگر پولی برای پرداخت حقوق بازنشستگان باقی نمی‌ماند، هزینه‌ها نسبت به درآمد افزایش یافته و با جملاتی مانند (ورودی‌ها کم شده و خروجی‌ها فراوان) به همین خاطر اگر فکری نکنیم ورشکستگی ما حتمی است و اصلاً سن امید به زندگی در دنیا تغییر کرده و باید در ایران هم تغییر کند و چرا ما باید افراد را بعد از سی سال کار به خانه‌هایشان بفرستیم؟ اینها افسرده می‌شوند و بهتر است سی و پنج سال کار کنند!!!

اصلاً چرا باید مبنای پرداخت حقوق بازنشستگان کارگری دو سال آخر باشد چرا پنج سال نباشد و یا حتی سی سال نشود؟ و خلاصه اگر راهی پیدا کنند در آینده خواهند گفت (آقا چه دلیلی دارد که افراد بازنشسته شوند و حقوق بگیرند تا روزی که کار می‌کنند خب که حقوقشان را می‌گیرند و بعد هم بیایند مقدار پولی را که در این سازمان پس انداز کرده‌اند به آنها بر

می‌گردانیم و خلاص) اصلاً پرداخت حقوق بازنشستگی چه معنی می‌دهد؟ و ظاهراً هم با تأیید و تکذیب حرفهای یکدیگر، قرار است به زودی تغییرات صورت گرفته نهائی و به دولت، مجلس و ... فرستاده و در صورت تصویب اجرایی گردد.

حرف ما کارگران (یعنی پدربزرگهایمان، پدرانمان و فرزندانشان امروزی که همگی نسل اندر نسل از زمانهای گذشته تا به امروز، ذره ذره آن پولها را در آن صندوق جمع‌آوری نموده) این است که قبل از اینکه حقوق ماهیانه را دریافت کنیم اول سهم بیمه، بعد سهم مالیات و ... را از حقوق ما برداشته و ته مانده آنرا به ما داده اند به این امید که در فردای پیری و ناتوانی، بتوانیم با همین سرمایه های خودمان، چند روزه باقیمانده عمر را نیز سپری کنیم حالا شما دور هم جمع شده اید و می‌خواهید برای ما تصمیم بگیرید چه اتفاقی افتاده که صاحبخانه بیگانه شده و شما تبدیل به صاحبخانه شده اید؟

اصلاً مگر این پولها و سرمایه به شما تعلق دارد که هر روز یک تصمیم جدید برایش می‌گیرید؟

مگر نه اینکه سهم ماهیانه از حقوق و دستمزد ما هفت درصد و سهم کارفرما از بابت کارگر نیز بیست و سه درصد و جمعا سی درصد از حقوق و مزایای ماهیانه ما به آن سازمان سرازیر می‌شود؟ حالا شما چند درصد پرداخت می‌کنید که همه کاره شده اید؟

مگر فقط این قانون قدیمی شده، مگر نه اینکه از عمر قانون تجارت بیشتر از شصت سال می‌گذرد؟ (۱) قانون تجارت که قدیمی تر و مهمتر است. چگونه فیلتان یاد هندوستان کرد و به فکر قدیمی شدن قانون تامین اجتماعی افتاده اید؟ مگر نه اینکه شما هر کاری را که به نفعتان بوده و خواسته اید انجام دهید به قوانین گذشته حتی پنجاه سال قبل استناد کرده اید، ولی به حق و حقوق ما کارگران که می‌رسید قانون را قدیمی می‌دانید.

مگر شماها یک شبه سازمان تامین اجتماعی را به صندوق تامین اجتماعی تبدیل نکردید و باز صندوق را به سازمان تامین اجتماعی تغییر ندادید و باز مگر تا چند سال پیش نمی‌گفتید که این سازمان یکی از بزرگترین سازمانهای اقتصادی ایران است حالا چه بلائی سرش آوردید که می‌خواهد به ورشکستگی بیافتد؟ مگر آن زمان که وضع اقتصادی سازمان خوب بود سهم بیمه کارگران را از هفت درصد به پنج کاهش دادید که حالا می‌خواهید تصمیم بگیرید برای نجات مالی سازمان سهم بیمه کارگران را از هفت درصد به نه درصد تغییر بدهید؟ روزنامه همشهری دوم آبانماه ۱۳۹۱ صفحه (۱)

آنهم در این وانفسای گرانی ها و تورم. به قول خودتان (این سرمایه متعلق به کارگران و نسلهای قبلی آنان می‌باشد) حالا چی شده که در تصمیم گیریها کوچکترین نقشی به این صاحبان سرمایه داده نمی‌شود؟

درست است که ما کارگران زیر خط فقر زندگی می‌کنیم ولی یادمان نرفته چند ماهی بعد از کشف (بزرگترین اختلاس اقتصادی ایران) به یکباره اختلاسی دیگر رو شد که همگان را شوکه کرد و آنهم در کجا؟ در سازمان تامین اجتماعی، نمایندگان مجلس و دیگر مسئولین همگی دست به کار شدند و به کمیته تحقیق و تفحص ماموریت داده شد تا قضیه اختلاس در سازمان تامین اجتماعی را پیگیری و به نتیجه برساند که آن کمیته نیز با جمع‌آوری اسناد و مدارک خصوصاً از شرکتهای تحت پوشش تامین اجتماعی (شستا) مبلغ اولیه اختلاس را بیش از یکهزار میلیارد تومان (از سرمایه کارگران و بازنشستگان) اعلام کردند که سر و صدای زیادی نیز پیرامون این اختلاس ایجاد گردید ما که صاحبان این سرمایه بودیم خبر نداشتیم که چی بود و چی شد و یکباره ورق برگشت و به دستور رئیس مجلس از ادامه کار تحقیق و تفحص و پیگیری آن اختلاس ممانت به عمل آمد و انگار که اتفاقی که در آن سازمان نیفتاده بود. حالا جماعتی نشسته اید و برای زندگی و سرمایه ما برنامه ریزی می‌کنید.

راستی اگر روزی آمد و ما برای شما تصمیم گیری کردیم روزی هزار بار فریاد نمی زنید خود را به در و دیوار نمی کوبید اگر ذره‌ای از پول جیبهای شما کم شود فریاد وامصیبتا سر نمی دهید؟ ما که به قول خود شماها (مستضعف، شرافتمند، زحمتکش، حقوق بگیر ناچیز زیر خط فقر، افشار آسیب پذیر و دهها القاب و عناوین دیگر هستیم) نمی شود دستهای مبارکتان را از سر ما بردارید و اجازه بدهید با همین بدبختی ها خودمان بسازیم.

هفت درصد کم است؟ همین مقدار برای ما زیاد هم هست ما روی هزار تومان درآمد ماهیانه مان حساب باز کرده ایم، حالا می خواهید نه درصدش کنید و تازه از طرف خودتان اجازه می دهید که سالیانه مطابق با نرخ تورم بیشتر هم بردارید و افزایش دهید، فعلا همه اش دم از خوبی های این تغییر قانون می زنید ولی حتی یک کلمه نیز نمی گوئید که این تغییر چه بلایی بر سر طرف مقابل می آورد. آری به قول خودتان، ورودی های شما (که همان جمع آوری پول از جیب سوراخ و سفره خالی کارگران است) زیاد می شود ولی خروجی های شما که هزینه ها و همان کارگران در شرف بازنشستگی هستند قبل از رسیدن به آن سن تلف می شوند چه رسد به افزایش آن، و شاید اصلا خارج نشوند، با این قراردادهای یک ماهه، سه ماهه، شش ماهه و خیلی خیلی هم که شانس بیاوری یکساله و دوباره فسخ قرارداد و بعد اگر کار دیگری را پیدا کنی دوباره قرارداد بستن قطع کار و باز هم قرارداد بستن مگر با این وضعیت می شود برای شما سی سال که هیچ، سی و پنج سال سابقه جمع آوری کرد و بازنشسته شد.

کارگران و همکاران نسل قبلی ما که همگی رسمی بودند و از امنیت نسبی شغلی برخوردار بودند وضعیتشان آن شد، وای بر حال ما که همگی قراردادی هستیم و چیزی به نام امنیت شغلی برای ما وجود ندارد آنوقت می خواهید ما برای شما سی و پنج سال سابقه جمع آوری کنیم مطمئن باشید ما قبل از رسیدن به آن سن از بین می رویم و بعد هم آئین نامه دیگری را اصلاح و تنظیم می کنید که طبق ضوابط و قانون فلان و ... مقدار ناچیزی از سرمایه بیمه شده را به خانواده اش بپردازید و یا نپردازید و در آخر هم، سازمان شما که قبلاً متعلق به ما بود پولدارتر می شود و سفره ما کارگران خالی تر، شما پولدارتر، ارقام اختلاسها بالاتر، و ما هم فقیرتر و به قول شما (آسیب پذیرتر).

ما کارگران و بازنشستگان عاجزانه از شما تقاضا داریم بروید و برای سازمانهای دیگر برنامه ریزی کنید شما نمی خواهید به فکر فردای ما باشید، مطمئناً ما آنقدر عقل و شعور داریم که بتوانیم برای سرمایه های خود برنامه ریزی کنیم، شما کافی است سایه (ریخت و پاشها، حقوقهای آنچنانی، اختلاسهای هزار میلیارد تومانی و دیگر برداشتهائی که ما هیچگاه از آنان باخبر نشده و نخواهیم شد.) از سر ما بردارید، ما کارگران می دانیم که باید چه کاری را انجام دهیم و احتیاجی به کارشناسانی مثل شما نداریم ما را به خیر شما نیازی نیست شر نرسانید.

نیازهای امروز، برنامه های آینده، کار، زندگی و بازنشستگی ما را کسانی می توانند مدیریت نمایند که خودشان کار کرده، زحمت کشیده و دردهای زندگی کارگران و بازنشستگان را لمس کرده باشند.

نیاز ما آن نیست که شما تشخیص داده اید و لازم نیست ورودی های سازمان را به جیب و سفره ما وصل کنید، بلکه اگر می شود مرحمت فرموده و از این همه ثروتهای بی حساب و کتاب، از این همه فروش نفت و گاز و معادن و ... اندکی هم به صندوق تامین اجتماعی واریز کنید. تا ما مجبور نباشیم، در سالهای پایانی عمر و کار و نزدیک به ایام بازنشستگی که احتیاج به استراحت بیشتری داریم ساعات بیشتری را تحت عنوان اضافه کاری، جان کنده، به امید اینکه در فردای بازنشستگی چند تومانی بیشتر به حقوق بازنشستگی هایمان اضافه گردد.

نیاز ما این است که بتوانیم مشکلات بیماری و درمان آن را به راحتی حل کنیم تا ناچار نباشیم به محض اتمام کار و شروع بازنشستگی، دفترچه به دست، هر آنچه را که اندوخته ایم صرف بازسازی سلامتی خود کنیم.

نیاز ما برنامه ای است تا در فردای بازنشستگی، شرمنده خانواده خود نباشیم و حداقل نیازهای آنان را برآورده سازیم، تا ناچار نشویم برای جبران کسری های درآمدهایمان به کارهایی مانند مسافركشی، سیگار فروشی، دستفروشی کنار خیابانها، نظافتچی، نگهداری و کار در جاهای مختلف با یک چهارم حقوق باز هم کار کنیم.

و حرف آخر ما این است که در بهترین سنین عمرمان فقط به کار، اضافه کار و پرداخت بدهی و اقساط فکر کردیم و در آخر هر ماه همیشه (هشتمان گرو نهمان) بود ما که از این زندگی لذتی نبردیم و چیزی هم نفهمیدیم لاقلاً اجازه بدهید که راحت بمیریم.

جمعی از کارگران صنایع داروئی، آرایشی، بهداشتی، صنایع خودروسازی، مراکز

صنعتی و مخابرات، کارگران بازنشسته

آذر ۱۳۹۱